

آزمایش‌های زمان جنگ و تقاضاهای زمان صلح

تاکتیک‌های جنگی و چگونگی تغییر معادله صلح مبتنی بر عدالت

مشخصه مقابله با تهدیدهای خشونت‌آمیز و افراطی کنونی

ارزش‌های "طالب"ها و تعیین "حدود شریعت"، متعلق بخود آنهاست
تحول مجموعه طالب‌ها، موقعیت‌ها و فرصت‌های کنونی
ارباب رعیتی بیش از آن کارایی ندارد
بازنگری تعهدات بین‌المللی

تنوع نقش آفرینان و پیچیدگی‌های روزافزون درگیری‌های مسلحانه در عصر ما، اصل بکارگیری رهیافت‌های جدیدی را بمنظور پیشگیری از جنگ‌ها و حل و فصل آنها ضروری می‌سازد. وارد نمودن نقش آفرینان صلح دولتی و غیردولتی در فرآیند صلح‌سازی ضروری پنداشته می‌شود. اما اگر هدف برقراری صلح پایدار باشد، این امر کافی نخواهد بود. حتی در پرخشونت‌ترین شرایط مجموعه‌ای از غیرنظامیان شجاعت پیدا میکنند تا بپا خیزند، سخن بگویند و با ارزش‌ها و عقاید راسخ‌شان بمنظور اعاده و استقرار صلح در کشورشان مبارزه نمایند. آنها هیچگونه ستراتیژی برای برون رفت از جنگ ندارند، اما دورنمایی که برای جامعه‌شان دارند، ریشه در عدالت اجتماعی و برابری دارد. آنها همچنان منبع مهمی از تجربیات علمی زندگی در منطقه جنگی و دانش مبتنی بر واقعیت‌های روزمره، از تهدیدهای نوظهور امنیتی تا ابزارهای مؤثر برای پیشگیری از افراطی شدن و صلح‌سازی بشمار می‌روند. یافته‌های تحقیقاتی، سهم این گروه و نقش حساسی را که می‌توانند در صلح‌سازی ایفا کنند، تأیید می‌نماید. اما وارد کردن آنها در امر صلح‌سازی، مستلزم تغییر در نظام فکری کوتاه‌بینانه‌ای است که مذاکرات صلح را بمثابة فرآیندهای صرفن سیاسی و امنیتی در نظر می‌گیرد و اذعان باینست که مذاکرات صلح باید فرآیندهای اجتماعی فراگیر باشد. اما این دیدگاه در عمل هم باید تغییر نماید.

بربنیاد محاسبه‌های دانشمندان، در امتداد زمانی پنج و نیم هزار سال پسین، تنها ۲۹۲ سال، بدون جنگ و درگیری‌های مسلحانه سپری گردیده و همه شاهدند که چگونه در امتداد جنگ و درگیری‌های مسلحانه، شهروندان کشورهای مختلف جهان همراه با فرهنگ و نهادهای آن، بمثابة یک مجموعه، دستخوش تغییراتی گردیدند. قابل یاددانهایی پنداشته می‌شود که چگونگی تصورات و نوع نگاه به جنگ، بسته به فرهنگ و بسته بدوره‌های مختلف تاریخی، از هم متفاوت می‌باشد. در فرهنگ‌های مختلف ما شاهد چنین وضعیتی می‌باشیم. چنانچه همه شاهدند که در امتداد زمانی سده‌های ۲۰ - ۲۱، وضعیت در مجموع دستخوش تغییراتی گردید. در جنگ و درگیری‌های مسلحانه، این انسان‌ها اندک‌کاز هستی ساقط می‌گردند، آن‌ده از شهروندانی که از تعهد قوی ایدئولوژیک برخوردار نمی‌باشند، با وجود انگیزه‌های شخصی، اما با استفاده و بکارگیری سلاح تمایل اندکی دارند. بگفته کارشناسان، درگیری‌های مسلحانه سده‌ها ضرر، یادآور درگیری‌های سده‌های میانه می‌باشد. شهروندان عادی کشورها با هم نمی‌جنگند، بلکه سربازان و نظامیان جنگی و حرفه‌ی در قبال هم صف آرایی می‌نمایند. بنابراین، جنگ، زندگی و حیات کشورهای دیگر را نیز دستخوش وضعیت نامطلوبی مینماید. چنانچه بهمگان واضح و مبرهن می‌باشد که در جنگ و درگیری‌های مسلحانه، خطر مرگ بشدت افزایش یافته و بیک پدیده روزمره تبدیل میگردد و اما زمانی که سایر موارد بآرامی و طبق روال معمول تکوین پذیرفته و صلح بر جامعه حاکم می‌باشد، بهیچوجه از خطراتی که در حیات روزمره و شرایط صلح آمیز مشاهده نمی‌رسد، لحظه‌ای هم نباید غافلگیر شد. برخی‌ها هم جنگ را بمثابة یک بازی با نتایج از قبل تعیین شده می‌پندارند. آن‌ده افرادی که از نقطه نظر شخصیتی، کمتر ماجراجو می‌باشند، جنگ را بمثابة یک نیاز آزار دهنده بمنظور تغییر و تحول عادت‌های خویش و دستیابی بعبادت‌ها و عملکردهای جدیدی می‌پندارند، اما دیرباز زود، خواهان پایان پذیرفتن آن نیز می‌باشند تا بتوانند بزندگی عادی خویش باز گردند، اما وضعیت در مورد آن‌ده از شهروندانی که

جنگ نفع و لذت می برند، بگونه عکس آن، ماهیتن دگرگون می باشد و پس از پایان جنگ و درگیری مسلحانه، جهان برای آنها چندان راضی کننده بنظر نمی رسد، چه، تجربه نمودن ناراحتی ها و شرکت در جنگ و درگیری های مسلحانه، زندگی و حیات انسان ها را برای همیشه غم انگیز و مملو از خاطرات ملال آور و وحشتناکی می نماید.

هنگامی، یکتن از نظامیان خارجی موجود در کشور عزیز ما در جریان ملاقات با مقامات ارشد نظامی کشورش اظهار نمود که میترسد که بعاتد های خشن و بدی که در امتداد جنگ و درگیری های مسلحانه در افغانستان با آنها خو گرفته، بروی مسلط گردد. اما زمانی که قوانین رزمی و جنگی بمتابیه رسم پذیرفته شده پنداشته می شود، ممکن عملکرد های عجولانه با مجازات هایی هم مواجه گردد. پس از جنگ و درگیری های مسلحانه، آنده از افراد و اشخاصی که در خطوط مقدم رزمیده و پیکار نموده اند، خود را بگونه منحصر بفردی با ویژگی های غیر معمول می یابند. آنهایی که در امتداد زمانی معینی در جنگ و درگیری های مسلحانه شرکت ورزیده اند، ممکن احساس نمایند که در زمان صلح، در اجتماع مفقود شده اند. عده بیشماری از جوانان توانمند، سال های سال، با حمل و بکارگیری انواع سلاح ها و استفاده از آنها تسلیحات بویژه در جریان تداوم درگیری ها، با وحشت ها و خونریزی هایی مواجه گردیده، شاهد و ناظر مرگ همزمان شان و... بوده اند، همه ی اینها آسیب های روحی ببار آورده و زمانی که با غوش خانواده های شان بازمی گردند، انواع خشونت ها را وارد حیات و زندگی مسالمت آمیزی نمایند. اگر بحران سیاسی مطرح گردد، آنها در قبال آن سلاح برمی دارند، چون بان عادت کرده اند، از دستیابی به معمولی ترین کار و مشغولیت نیز محروم می گردند. بخاطر ما باشد که یکی از جمله عوامل ظهور و پیدایش خشونت و انواع مختلف و گوناگون افراط گرایی ها، برگشتن جنگجویان از جبهات جنگی بزنگی صلح آمیز تلقی می گردد. برنامه های توانبخشی کامل بویژه پس از جنگ ویتنام، در کشور عزیز ما افغانستان مطرح بحث قرار گرفت، اما این خود، اقدامی نهایت دیر بوده و نتایج مشخصی به دنبال نداشت. در واقع، بسیاری از افراد و اشخاص، توانایی سازگاری با شرایط و وضعیت عادی را از دست می دهند. در امتداد جنگ و درگیری های مسلحانه، بسیاری از شهروندان کشور شامل در آن، دچار اضطراب شخصی می گردند که در شرایط پس از آن با انسان همراه شده و اصلن از میان برداشته نمی شود. افراد و اشخاص مبتلا بان، از اعتماد بنفس کمتری برخوردار گردیده و در تصمیمگیری ها هم با مشکل مواجه می گردند، در واقعیت امر، غلبه به موانع زندگی برای آنها کاریست دشوار.

بسیاری ها چنین می پندارند که گهگاهی هم جنگ سبب می گردد تا حتا افراد از نقطه نظر شخصیتی قوی تر، اما در عین حال، ظالم بوده و در قبال دیگران بی تفاوت باشند. اما باید پذیرفت کاکر عوارض جنگ با تربیت ارزنده ای جبران نگردد، انسان ها بیرحم شده، از سرشان گذشته و بدرد دیگران اصلن نمی اندیشند، آنها در قبال دیگران بدبین شده و جنایتکاران سرسخت و تروریست ببار می آیند. اما باید پذیرفت همه افراد و اشخاصی که از جنگ و درگیری های مسلحانه برمی گردند، ظالم و خودخواه نیستند، بلکه مهم اینست که جنگ، اغلب افراد و اشخاص را اینگونه ببار می آورد.

عده بیشماری از کودکان جامعه ما، بویژه اطفال زمان جنگ، بدلیل فقدان و نبود والدین شان، بگونه ناخواسته با عقده و انواع حقارت ها بزرگ شدند. همزمان با آن، تعداد اطفال بی سرپرست در تیم خانه ها و اطفال و کودکان خیا بانی، معضل و مشکل دیگر قابل اندیشه می باشد. اطفال و کودکان خرد سالی که در دوران پس از جنگ از روان قوی برخوردار می باشند، پرخاشگر بزرگ شده و یاد می گیرند تا اضطراب را با استفاده از روش های مختلفی سرکوب نمایند. آنها در بزرگسالی ممکن درگیر مشروبات الکولی شده و یا به مواد مخدر محتاط گردند، چه، بگفته کارشناسان آنده از کودکانی کاز روان های شکننده ای برخوردارند، بدلیل جنگ مضطرب و مشکوک می گردند.

در مورد چگونگی اثرگذاری جنگ بر زندگی روزمره شهروندان، یاددهانی این مساله لازمی پنداشته می شود که در واقعیت امر، جنگ بمتابیه یکی دیگر از خطوط نفوذ عوامل منفی و سبب ساز نابودی تدریجی زندگی روزمره پنداشته می شود.

در حالی که بخشی از کارگران، کارخانه ها را بمقصد جبهه ترک می گویند که در چنین وضعیتی، جنگ بر اقتصاد سنگینی می نماید. موارد یادشده همه، دست بدست هم داده و به ناپدید شدن واقعیت هایی منجر می گردد که به جز لاینفک حیات آنها مبدل گردیده است.

در مورد اثرگذاری منفی جنگ ها بر اخلاق و فرهنگ شهروندان کشور بایست متذکر گردید که در جنگ ها، شهروندان کشور ما، از دایره موقعیت های آشنا خارج شدند. قبل از آنکه با آنها از چگونگی احوالپرسی دیگران گفته شود، با آنها یاد داده شده تا چگونه در خطوط مقدم جبهه های جنگ بانجام اعمال و کردارهای خصمانه مبادرت ورزند. در شرایط

و وضعیت کنونی، شهروندان کشور ما خویش را در شرایط محیطی منحصر بفردی احساس می نمایند کاصلن نمی دانند چگونه و برمنوال چه ضوابطی در قبال سایرین با اقداماتی متوسل گردند. بنابراین، آنها همانگونه که خود می پسندند، به عملکردهای شان سرو سامان میبخشند که همیشه نمی شود، آنها را اقدامات عاقلانه پنداشت. بسیاری ها توضیح می دهند کارزش زندگی انسان در شرایط حاکمیت صلح توسط قانون تعیین می گردد. عده ای هم چنین می پندارند که حتا قانون و اخلاق نیز بحکم شرایط خاص و منحصر بفردی می تواند به قتل و آدمکشی دامن زند.

برخیها چنین اقامه دعوا می نمایند که جنگجویان، بویژه در امتداد زمان جنگ، میکوشند فرهنگ را بمثابة مجموعه ایدئولوژیکی معرفی نمایند که عمدتن رسالت حمایت معنوی از سیاست کنونی را برعهده دارد. در اینمورد، درباره پرسش " در زمان جنگ چه اتفاقی بویژه برای مؤسسات عمومی از قوه بفعل مبدل می گردد؟" بایست گفته شود که در امتداد جنگ و درگیری بلند مدت، ساحه و عملکرد نهادهای دولتی بگونه چشمگیری محدود گردیده، اهمیت قوه مفتنه کاهش یافته و اهمیت قوه مجریه افزایش حاصل مینماید، فعالیت ها و صلاحیت های قوه قضائیه بدلیل حاکمیت نظامی دگرگون می گردد.

همچنین ممکن است قوانین و مقررات جدیدی بمنظور محدود نمودن آزادی بیان نیز وضع گردد. بشریت بمثابة یک مجموعه، در امتداد سده های مبارزه و پیکار، حقوقی را بدست آورده که با تداوم جنگ، ممکن همه ی آنها را از دست بدهند.

جامعه شناسان چنین می پندارند که در امتداد جنگهاست که علاقه به مذهب و موارد ماورای طبیعی نیز افزایش یافته و احساسات مذهبی اغلبن توسط افرادی که زندگی و حیات خویش را با خطر مواجه می نمایند، عملن نشان داده می شود. براین بنیاد می توان گفت که وضعیت اینچنینی، حتا یا ترکیبی از شرایط بستگی دارد. اما همه باین باورند که هیچ شخصی و فردی اصلن نمی تواند ادعا نماید کایا جراحات وارده ناشی از جنگ و درگیری های مسلحانه بهبود می یابد و یا خیر؟

خونریزی های ناشی از زخم های جنگ، مدت ها ادامه می یابد. جنگ و پیامدهای ناشی از آن، در واقعیت امر، مجازا ت افراد و اشخاصی پنداشته می شود که جنگ ناعادلانه ای را آغاز می نمایند.

یکشنبه ۶ ماه جوزای سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۲۶ ماه می سال ۲۰۲۴ ترسایی